

نظام آموزشی جدید و موفق بر نظام آموزشی جدید

با آغاز سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ که نظام جدید آموزش متوسطه به طور آزمایشی بیش از ۱۰٪ دانش آموزان ورودی به مقطع متوسطه را تحت پوشش قرار داد، بحث و اظهار نظر پیرامون کیفیت و مسائل نظام جدید آموزشی رفته رفته همپای توسعه این نظام گسترش یافت. و در آغاز سال تحصیلی جاری مسائل و نگرانی هایی که بر سر ورود دانش آموزان نظام جدید به مقطع پیش دانشگاهی در میان خانواده ها بروز کرده بود، به بالاترین حد خود رسید. نقطه اوج این مباحثات را می توان دخالت مجلس در برنامه پیش بینی شده وزارت آموزش و پرورش و تصویب مصوبه ای دانست که بر طبق آن محدودیت های ورود به این مقطع برای سال جاری لغو می شد. اگرچه در طی این نوشته بار دیگر به این نقطه باز خواهیم گشت و این جریان را ارزیابی خواهیم کرد، اما باید در همین جا یادآور شویم که هدف مقاله حاضر، بررسی نقادانه این سیستم تحصیلی در وضع موجود آن نیست بلکه آنچه مورد نظر بوده، ارائه تصویری اجمالی از سیر شکل گیری و تحقق پذیری مسئله تغییر نظام با عطف نظر به زمینه های فکری و عملی آن در دوره های مختلف می باشد.

با پیروزی انقلاب و تغییر گسترده کادرهای اجرایی و سیاسی کشور، مشاغل و پست های آموزشی و تربیتی نیز شاهد حضور انقلابیونی بودند که مشتاقانه به اصلاحات و تغییرات اساسی برای نیل به اهداف انقلاب می اندیشیدند. محور عمده مباحثات آن روز تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش برای

نیل به «اهداف عالیة اسلام و انقلاب»^۲ بود. در همین راستا، «محمدعلی رجایی در اوایل تصدی پست معاونت آموزش و پرورش، طی فراخوانی از همه صاحب نظران خواست تا پیشنهادات خود را در این مورد برای وزارتخانه ارسال نمایند»^۳. در تابستان سال ۱۳۵۸، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش و پرورش اقدام به برگزاری نشست هایی برای بحث پیرامون فلسفه تعلیم و تربیت و جمع آوری منابع تحقیقاتی نمود. در همان حال چهارده گروه دیگر فعالیت خود را در زمینه تغییر بنیادی نظام آموزشی اعلام کرده بودند^۴. در فروردین سال ۱۳۵۹ نیز فعالیتی از سوی محمدجواد باهنر، نماینده وقت شورای انقلاب در وزارت آموزش و پرورش آغاز شد. پراکندگی این گونه فعالیت ها و همچنین مشغله های متعدد متصدیان آنها، مانع از حصول نتیجه مشخص می شد. تا اینکه با صدور فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۳ که در متن آن رسیدگی دقیق به دبیرستان ها و سایر مراکز آموزشی نیز منظور شده بود، همه گروه ها نتایج کار خود را به شورای آموزش و پرورش عمومی - که به دستور محمدجواد باهنر وزیر وقت آموزش و پرورش تشکیل شده بود - ارائه دادند^۵.

بعد از حادثه هشتم شهریور ۱۳۶۰ که به شهادت محمدعلی رجایی و محمد جواد باهنر (که در این زمان در آن واحد هم نخست وزیر و هم متصدی وزارت آموزش و پرورش بود) منجر شد، فعالان جریان تغییر نظام آموزش و پرورش از وزیر جدید، سید علی اکبر پرورش، خواستند که به سامان این کار بپردازد. این درخواست به تشکیل شورای تغییر نظام در وزارت آموزش و پرورش انجامید^۶. از فعالیت های شورا در این دوره می توان تنظیم طرح کاد (کار-دانش) و تام را نام برد. طرح تام، طرحی آزمایشی بود که به بررسی امکان بهره گیری از مؤلفه های سیستم آموزشی حوزه های علمیه در آموزش و پرورش می پرداخت.

در این مقطع، گردش کار برای پیگیران آن چندان رضایت بخش نبود. آنها برای آنکه تحولی صورت دهند از سید کاظم اکرمی که در آن زمان عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی معلمان بود، دعوت کردند تا به این فعالیت بپیوندند^۷. انجمن اسلامی معلمان از اولین گروه های فعال در مسئله تغییر نظام آموزشی بود و آقای اکرمی نیز انگیزه کافی برای این فعالیت را داشت تا جایی که در سال ۱۳۶۳ در مراسم اخذ رأی اعتماد از مجلس برای وزارت آموزش و پرورش، تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش را از اهم برنامه های خود معرفی کرد^۸.

سید کاظم اکرمی، هنگامی که به وزارت رسید، شورای موقت تغییر نظام آموزش و پرورش را تشکیل داد. این شورا حدود یک سال به فعالیت پرداخت. نکته قابل توجه در این دوره، وجود دو دیدگاه متفاوت در بین اعضای شورا است: یکی دیدگاهی که معتقد بود تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش باید از پایه و مقاطع آغازین شروع شود، و دیگری که به خاطر ضرورت های اجرایی، اولویت را به نقد و اصلاح مقطع متوسطه می داد^۹.

در اسفند ماه ۱۳۶۴، شورای عالی انقلاب فرهنگی در پنجاه و نهمین جلسه خود بنا به پیشنهاد

وزارت آموزش و پرورش موافقت کرد که «به منظور ارائه طرح و پیشنهادی جهت تغییر بنیادی نظام آموزشی و پرورشی» شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش با ترکیبی که در همان مصوبه مشخص گردید، تشکیل شود.^{۱۰} با ابلاغ این مصوبه و تشکیل شورا، مرحله جدی تری از کار آغاز شد. به این معنا که به درخواست وزارت آموزش و پرورش، شصت تن از مدیران مدارس استان های کشور به تهران آمده تا با ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش همکاری کنند. این عده برای تدوین «مبانی تعلیم و تربیت اسلامی» و «استخراج اصول تعلیم و تربیت اسلامی» و همچنین «نظام برنامه ریزی مطابق با این اصول»^{۱۱} به کار و تحقیق پرداختند. کار در قالب کمیسیون هایی که بر حسب موضوعات مختلف تفکیک شده بودند، صورت می پذیرفت. حاصل کار این عده در یک دوره پنج هفته ای استخراج ده ها اشکال از نظام وقت آموزش و پرورش بود. این افراد نتایج کار خود را برای بررسی به شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش ارائه کردند. این شورا پس از بررسی گزارش، متقاضی تکمیل گزارش بر اساس تحقیقاتی تخصصی تر شد. برای این منظور از میان شصت مدیر دعوت شده، پانزده تن در تهران ماندند تا فعالیت و همکاری خود را با ستاد اجرایی ادامه دهند. همچنین برای استفاده از تجربیات سایر کشورها در این زمینه، هیئت هایی به کشورهای ژاپن و استرالیا و نیز هند و شوروی سفر کردند. در همین راستا، وزیر نیز در رأس هیئت دیگری در چهلمین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت یونسکو در ژنو شرکت کرد. موضوع این نشست، سیستم آموزش متوسطه و اصلاح آن بود.^{۱۲}

گزارش ها و طرح هایی که این هیئت ها به همراه خود آوردند و پیشنهادهایی که پیش از آن به مسئولان تغییر نظام آموزشی رسیده بود در تدوین پیش نویس طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران منظور گردید. این پیش نویس به منظور نقد و بررسی و نظرخواهی به همراه پرسشنامه ای به مناطق آموزشی مختلف کشور ارسال شد. سپس بر اساس پیش نویس نامبرده و انتقادات عودت داده شده، طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهیه شد.

این کلیات در پنج بخش به همراه یک پیشگفتار و پیوست هایی تدوین شده بود. بخش های پنجگانه عبارت بودند از: مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، اهداف کلی تعلیم و تربیت اسلامی، اصول حاکم بر نظام آموزش و پرورش، ساختار نظام آموزش و پرورش، برنامه ریزی ادامه کار طراحی نظام آموزش و پرورش. اصول آموزشی، تربیتی و مدیریتی از جمله مباحث مربوط به اصول حاکم بر نظام آموزش و پرورش شمرده شدند. در مجموع هفتاد و شش اصل برشمرده شد که اولین آنها عبارت بودند از: ۱- محور قراردادن قرآن و سنت معصومین (ع)، ۲- بازشناسی فرهنگ و تمدن مسلمین، ۳- تقدم تزکیه بر تعلیم، ۴- تعمیم تربیت دینی، ۵- اولویت تعلیم و تربیت دینی، ...^{۱۳}

در بخش چهارم، ساختار آموزشی نظام جدید طراحی شده بود. این ساختار، دوران تحصیل را

به دو دوره «آموزش عمومی» و «آموزش متوسطه فراگیر علمی - کاربردی» تقسیم می‌کرد. دوره آموزش عمومی، شامل سه مرحله «اساس»، «ارکان» و «ارشاد» بود و آموزش متوسطه به دو شاخه متوسطه فراگیر و حرفه آموزی تقسیم می‌شد. هنگام برشمردن اهداف و خصوصیات هر یک از دوره ها، اهداف تربیتی در اولویت قرار گرفته بودند. همچنین هنگامی که تدوین کنندگان طرح به بررسی معضلات و تنگناهای نظام وقت می‌پردازند، ابتدائاً مشکل بازمانده از رژیم پیشین را متذکر می‌شوند که همانا مشکلی ناشی از تبعیت بی‌قاعده از سیستم تربیتی سایر کشورهاست: «سیستم فرهنگی فرانسه به طوری که در ایران از آن پیروی شده است بر اصول تحمیل نظر و تمرکز شدید فلسفه پرورش مغز از طریق فراگرفتن موضوعات متنوع درسی متکی می‌باشد... بر مبنای این نظر که نخبگان باید هادیان اجتماع باشند... بنابراین، برنامه مدارس بر اساس تجارب محدود نخبگان روشنفکر تدوین می‌گردد»^{۱۴}.

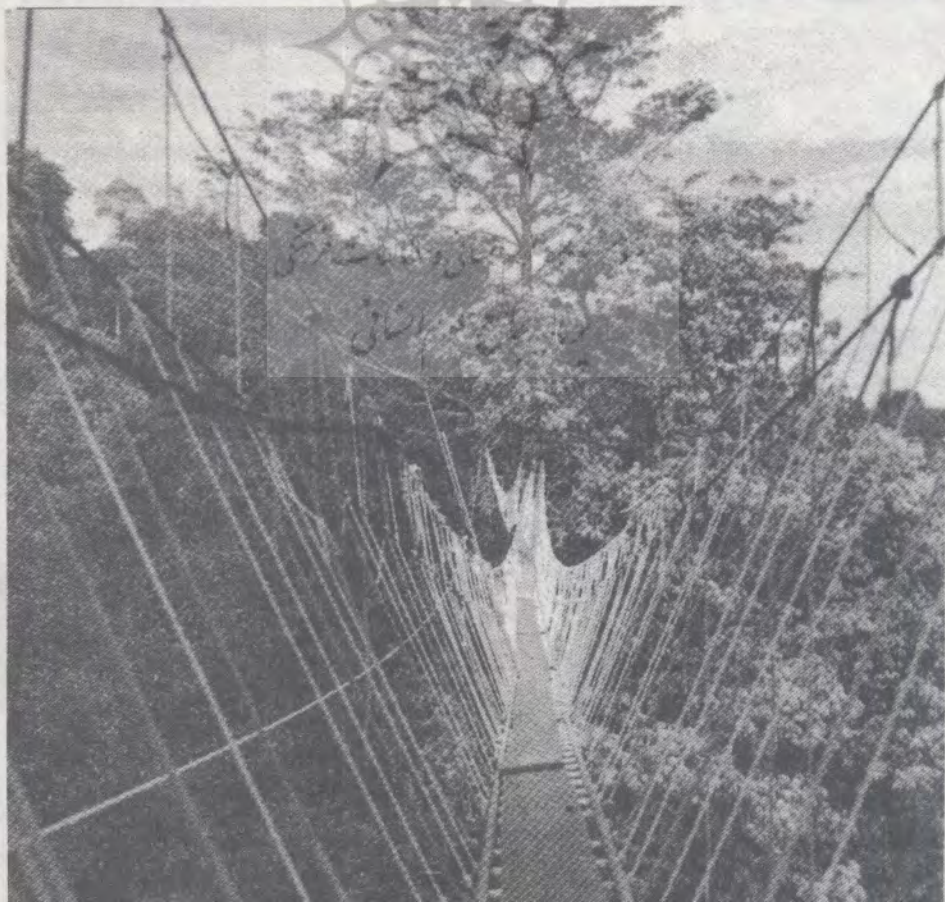
با مطالعه طرح کلیات، شاهد تلاشی مجدانه برای طراحی نظامی تربیتی-دینی هستیم. طراحان بر این نظر بودند که: «... رفع بسیاری از مشکلات و کمبودها و نارسایی های فعلی آموزش و پرورش... به تهیه و اجرای برنامه توسعه آموزش و پرورش وابسته است و چاره جویی برای آنها مستقیماً به طراحی کلیات نظام آموزش و پرورش مربوط نمی‌شود»^{۱۵} و یا «... مهم ترین عنصر تغییر بنیادی نظام، تغییر در بینش ها و شیوه های آموزش و پرورش و چگونگی این نظام عظیم است و همگی صاحب نظران را عقیده بر این است که تغییر در شیوه های اداری و اجرایی آموزش و پرورش باید مقدم بر هر کار دیگری صورت پذیرد...»^{۱۶}. طرح فوق هیچگاه به مرحله اجرا نرسید تا دانسته شود که رفع کمبودها و مشکلات به صورتی که طراحان می‌پنداشتند عملی بود یا نه؟

طرح کلیات که در خرداد ۱۳۶۷ تدوین و در همین سال به شورای عالی انقلاب فرهنگی تقدیم شد، در مرداد ۱۳۶۸ از شورا نظر مثبت دریافت کرد. شورا سپس هیئتی را مأمور تهیه طرح های تفصیلی، اجرایی و نظارت بر اجرا نمود. به این ترتیب اولین جلسه شورای جدید تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش برای طراحی ادامه کار در مهرماه ۱۳۶۸ به ریاست محمدعلی نجفی وزیر جدید تشکیل شد^{۱۷}. این درحالی بود که به سبب تحولات سیاسی و تغییر مدیریت ها بسیاری از فعالان دوره قبل دیگر در جریان کار قرار نداشتند.

مسئولان جدید آموزشی کار را در موقعیتی به دست گرفتند که از همان ابتدا با مشکلات فراوان از جمله موج افزایش جمعیت دانش آموزی که از رشد نرخ جمعیت در دهه ۱۳۶۰ ناشی می‌شد، مواجه بودند. این مسئله، کمبود کادر و فضای آموزشی را لااقل در مقاطع پایین برای سال های اولیه به همراه می‌آورد. این موج افزایش جمعیت وقتی که به مقطع راهنمایی و از آن مهم تر متوسطه می‌رسید به سبب تخصصی بودن مقطع متوسطه و شاخه شاخه شدن دانش آموزان در این مقطع که حداقل های لازم برای کادر و فضای آموزشی را انعطاف ناپذیر می‌کند، می‌توانست مشکلات بسیاری را به

بار آورد^{۱۸} . آمار نشان می دهد که «در فاصله سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۴ بیش از ۵/۱ میلیون نفر به تعداد دانش آموزان اضافه شده است و نسبت دانش آموزان راهنمایی تحصیلی و متوسطه به کل دانش آموزان از ۳۵/۳٪ در سال ۱۳۶۷ به ۴۷/۲٪ افزایش یافته است»^{۱۹} . مهم تر آن که نمی توان میزان افزایش مشکلات را فقط با همین درصدها سنجید اگر به حساب نیاوریم که «هزینه سرانه آموزش متوسطه تقریباً ۹۵٪ و آموزش راهنمایی ۲۲٪ بیشتر از آموزش ابتدایی است»^{۲۰} . با پیش بینی ای که در مورد مسئله افزایش جمعیت و عدم تکافوی امکانات موجود برای سرویس دهی وجود داشت ، احتمال داده می شد «مجبور به ایجاد محدودیت هایی در ورود به دبیرستان گردیم و فی المثل برای ورودی های دبیرستان کنکور بگذاریم»^{۲۱} . علاوه بر داده های جمعیت شناسانه و اقتصادی فوق در ارتباط با مشکلات آموزش و پرورش ، مسائل دیگری که ذهن طراحان را به خود مشغول می داشت ، معضل مدرک گرایی و ناکارآمدی آموزش های ارائه شده در طول زمان آموزشی خصوصاً دوره متوسطه بود . این معضلات که نهایتاً به پدید آمدن گروه کثیری از متقاضیانی می انجامید که از ورود به مراکز آموزش عالی بازمی ماندند و فاقد آموخته های کارآمد بودند . این مشکلات نیز همانند داده های فوق مجریان را برآن می داشت تا هرچه بیشتر به آموزش های کاربردی در نظام جدید بیندیشند .

برپایه این قبیل پیش بینی ها و با توجه به آن که «مسائل و تگناهای آموزش متوسطه به لحاظ



اجتماعی و اقتصادی روز به روز وسعت بیشتری می‌یافت، و چنانچه راه حلی برایشان تدارک دیده نمی‌شد «اتخاذ تصمیم‌های مناسب را در آینده با محدودیت مواجه» می‌کرد. بنابراین، کمیته بافت و ساختار کمیسیون متوسطه فراگیر و حرفه‌ای «مأموریت یافت تا نسبت به تهیه طرح انتقال به نظام مطلوب اقدام نماید. و بدین طریق نظام جدید آموزش متوسطه تدوین گردید»^{۲۲}. کلیات طرح در ۱۳/۶/۱۳۶۹ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید و جهت اعلام نظر کارشناسی به شورای عالی برنامه ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی ارجاع شد. طرح اصلاح شده، طی چهار جلسه با حضور کارشناسان آموزش و پرورش در شورای عالی انقلاب فرهنگی بررسی شد و نتیجه آن در بهمن ۱۳۶۹ به وزارت آموزش و پرورش ابلاغ گردید. عنوان مصوبه اخیر «تغییر نظام آموزش و پرورش متوسطه» بود.

اولین مرحله اجرای طرح به صورت آزمایشی فراگیر با هدف تحت پوشش قرار دادن ۱۰٪ دانش آموزان پایه اول متوسطه در سراسر کشور در سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ به اجرا درآمد. تنوع جمعیت دانش آموزی که در این دوره شرکت جستند، این امکان را برای بررسی کنندگان فراهم آورد که خود را با نمونه‌ای واقع‌نما از دانش آموزان کل کشور روبرو ببینند و بر این اساس تصمیم‌گیری‌های اصلاحی خود را آغاز کنند. در همین دوره، شورایی اجرایی برای تغییر نظام متوسطه تشکیل شد که به حل مسائل روز و رسیدگی به گزارش‌های مربوطه می‌پرداخت. شورا به طور هفتگی تشکیل جلسه می‌داد و برای حل مسائل مبتلابه دستورالعمل و مجوز صادر می‌کرد^{۲۳}. بدین ترتیب طرح اولیه تغییر نظام متوسطه، تغییرات لازم را برای هرچه عملی‌تر شدن می‌پذیرفت.

اجرای طرح تغییر نظام متوسطه به سه مرحله آزمایشی، تعمیم نتایج آزمایش و تعمیم کامل اجرای طرح تقسیم شده است^{۲۴}. اینک در پایان مرحله دوم هستیم، و اگر آموزش و پرورش طبق برنامه پیشین عمل کند، باید از سال آتی به تعمیم کامل اجرای طرح بپردازد. شاید هنوز زمان برای قضاوت قاطع راجع به میزان موفقیت نظام جدید متوسطه فرا نرسیده باشد، لکن با مقایسه وضع موجود با اهداف طرح، به نکات قابل‌ذکر می‌رسیم: اگر یکی از اهداف مهم طرح نظام جدید متوسطه را کاستن از افت تحصیلی و کم کردن زمان دیپلم و... برای خدمت‌رسانی متناسب با افزایش جمعیت دانش‌آموزی بدانیم، باید گفت که در این زمینه طرح موفق بوده است یا لاقلاً در شهرها گزارشی در دست نیست که متقاضیان ورود به مقطع متوسطه به علت کمبود جا از ورود به این مقطع بازمانده باشند^{۲۵}. اما طرح، اهداف دیگری هم دارد که مسئله هدایت تحصیلی و تقویت شاخه‌های کاربردی را می‌توان مهم‌ترین آنها دانست. همانطور که پیشتر اشاره شد، آنچه از ابتدا مطلوب طراحان و دست‌اندرکاران بود، آماده کردن هر چه بیشتر دانش‌آموزان برای ورود به محیط کار و کم کردن تعداد متقاضیان ناکام ورود به آموزش عالی بود. طراحان، چاره این کار را در تأسیس شاخه «کار دانش» که برای تحقق آن امید زیادی به دیگر بخش‌های دولتی و بخش خصوصی بسته بودند و همچنین

تحول شاخه فنی حرفه ای و تأسیس مراکز کاردانی پیوسته فنی - حرفه ای می‌جستند. همچنین با سه ساله شدن زمان اخذ دیپلم و تأسیس دوره پیش دانشگاهی فقط برای آنهایی که احتمال ورودشان به دانشگاه بیشتر بود، قرار بود سایر دیپلمه‌ها که از کنکور پیش دانشگاهی نمی‌گذرند به دوره‌های کارآموزی تکمیلی یا محیط کار هدایت شوند. در عمل، با همکاری اندکی که بخش‌های دولتی و خصوصی با طرح «کار دانش» کردند، اکثر کارآموزان این شاخه مجبور به گذراندن دوره عملی خود در مراکز فنی حرفه ای خود آموزش و پرورش شدند که این، جذب آنها را به محیط کار با مشکل بیشتری نسبت به آنچه پیش‌بینی می‌شد، مواجه می‌کند.^{۲۶} دیگر آن که در شاخه فنی-حرفه ای نیز از آنجا که تأسیس مراکز کاردانی فنی و حرفه ای متناسب با نیاز میسر نگردید، عملاً اکثریت دانش‌آموزان این شاخه فقط موفق به گذراندن دوره سه ساله دیپلم فنی و حرفه ای می‌شوند که می‌توان گفت در این حد حتی از توانایی کمتری نسبت به دیپلمه‌های چهار ساله نظام قدیم برخوردار می‌شوند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اگر چه دانش‌آموزان شاخه‌های کار دانش و فنی حرفه ای خود را برای ورود به محیط کار آماده‌تر از دانش‌آموزان شاخه نظری می‌بینند، لکن از میزان خواست‌مشابهی برای ورود به تحصیلات دانشگاهی - به جای ورود به محیط کار - برخوردارند.^{۲۷} بدین ترتیب، مسئله کنکور حل نشده باقی مانده است و میل ورود به دانشگاه که به نظر می‌رسد آینده روشن‌تری را وعده می‌دهد - یا لاقلاً بتکلیفی در انتخاب شغل را به تعویق می‌اندازد - با شدتی روزافزون ادامه دارد. میزان سرگشتگی اولیاء و دانش‌آموزان را می‌توان از رونق آموزش‌های خصوصی و کمک‌درسی با وجود هزینه بالای آنها دریافت. همانطور که در آغاز این نوشته اشاره شد، با رأی مجلس در سال جاری، کنکور ورودی پیش‌دانشگاهی اعتبار خود را از دست داد و عملاً مردودان این کنکور نیز حق شرکت در آزمون ورودی دانشگاه‌ها را خواهند داشت. این بدان معناست که طرح جدید متوسطه چندان توفیقی نداشته که بتواند از نگرانی‌های مردم درباره آتی فرزندان‌شان بکاهد و افکار عمومی را - که رأی مجلس مستقیماً از آن تأثیر پذیرفت - با خود همراه کند.

به این اعتبار، نظام جدید آموزش متوسطه که با اهدافی واقع‌بینانه و نیت اصلاح به اجرا گذاشته شد، توفیق مطلوبی نداشته و برای قرار گرفتن در مسیر صحیح خود با موانع دشواری روبروست.

حال پرسش اینجاست که با توجه به حجم عظیم کار انجام شده و صرف وقت نیروهای بسیار از ابتدای انقلاب تا کنون، چرا باید امروز شاهد چنین نتایج ناخوشایندی باشیم؟ آنچه در بازبینی مسیر طی شده از ابتدا تا کنون به نظر می‌آید این است که اندیشه تغییر نظام آموزشی در ابتدای انقلاب، ناشی از خواست تحولی بنیادی است برای رسیدن به اهداف انقلابی و رفع مشکلات اجتماعی - اقتصادی آنگونه که در آن دوره تبیین می‌شدند. آن که پیگیری چنین دیدگاه‌هایی و قائل بودن به چنین رسالت‌هایی برای آموزش و پرورش بجاست، نیاز به فرصت دیگری دارد، اما آنچه از همین تجربه پیداست، این واقعیت است که پیگیری یک چنین هدف‌هایی از آن جهت مشکل‌ساز می‌شوند که بررسی مسئله تغییر نظام

آموزشی به بررسی نحوه پیوند این نظام با آرمانی که پیش روی است، مبدل می گردد. و واقعیات فقط زمانی در نظر آورده می شوند که چندان چشمگیر و وسیع شده اند که اگر از آن آرمان صرف نظر نشود، موجودیت همان سیستم ناقص تشخیص داده شده پیشین نیز به خطر می افتد. و در عین حال فرصت کافی نیز برای دقت در راه حل های عملی که نیاز روز و عاجل نظام آموزشی است نیز دیگر چندان وجود ندارد. یک چنین سرگذشتی است که باعث می شود طرحی که به آن به منزله علاجه برای بیماری های مزمن آموزشی و اجتماعی نگریسته می شد، وقتی به مرحله اجرا گذاشته می شود، خود به همان دردهای کهنه مبتلا گردد و چنان که باید از عهده مشکلات بر نیاید. به بیان دیگر، وقتی که به حاصل کار دوره اول بررسی تغییر نظام آموزشی - تا پیش از ۱۳۶۸ - می نگریم، می بینیم که عمده نیرو صرف استخراج «کلیاتی» شده است که روشن نیست چگونه می تواند به حل مشکلات و رسیدن به اهداف مورد نظر رهنمون گردند. و اینها همه در حالی است که مثلاً در همان ایام، فرصت های اساسی برای برنامه ریزی و نوسازی نظام تربیت معلم به گونه ای که مطابق نیازهای روز و دستاوردهای معاصر آموزشی و تربیتی دنیا باشد از دست می رود و به این می انجامد که امروز تربیت معلم ما فاقد آموزش های روش شناسانه کاربردی باشد و این یکی از ضعف های عمده نظام آموزشی را تشکیل می دهد. این گونه است که زمانی که طرح تغییر نظام آموزشی جدید به مرحله اجرا می رسد، اجباراً نه از پایه بلکه از مقطع متوسطه، یعنی مرحله ای که در مدت زمان کوتاهی با بیشترین مشکلات مواجه خواهد شد، آغاز می شود. و این در حالی است که کمترین تمهیدات برای تأمین کادر آموزشی و تطبیق آنها با متون جدید آموزشی فراهم شده اند. بنابراین گزاف نیست اگر بگوییم لاینحل ماندن بسیاری از مشکلات موجود و سربرآوردن مسائل جدید، معلول اندیشه ای است که پیش از توجه به واقعیات و سعی در یافتن راه حلی عملی برای آنها، هماهنگی با آرمان ها را فارغ از تحقق پذیری شان را در اولویت کار قرار می دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گفتگو ۱۴

یادداشت ها

۱- طبق برنامه قرار بود که ۱۰٪ دانش آموزان تحت پوشش قرار گیرند، اما در عمل این رقم به ۱۳٪ رسید. رجوع کنید به کلیات نظام جدید آموزش متوسطه، چاپ پنجم با تجدید نظر و اضافات، تهیه شده در بخش امور اجرایی نظام جدید آموزش متوسطه، تهران، ۱۳۷۵، صص ۵۵-۵۶.

۲- مصاحبه اختصاصی با آقای سید هادی محدث، مسئول ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش در فاصله سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۷.

۳- همان

۴- پیش نویس طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مصوبه شور اول شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش جهت نقد و بررسی و نظرخواهی. تهیه شده در ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش

- و پرورش، آذر ۱۳۶۶، ص ۱۰۵.
- ۵- همان، ص ۱۰۶.
- ۶- مصاحبه با سید هادی محدث.
- ۷- همان
- ۸- پیش نویس طرح کلیات ...، ص ۵.
- ۹- مصاحبه با سید هادی محدث.
- ۱۰- طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مصوب شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، تهیه شده در ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، خرداد ۱۳۶۷، ص ۱۵.
- ۱۱- مصاحبه با سید هادی محدث.
- ۱۲- پیش نویس طرح کلیات ...، ص ۱۱۵.
- ۱۳- طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۰ الی ۵۴.
- ۱۴- پیش نویس طرح کلیات ...، ص ۸۷.
- ۱۵- طرح کلیات نظام آموزش و پرورش ...، ص ۸.
- ۱۶- همان، ص ۱۰.
- ۱۷- طرح انتقال به آموزش متوسطه مطلوب، تهیه شده در دبیرخانه شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش، چاپ سوم، اسفند ۱۳۶۹، ص ۴.
- ۱۸- مصاحبه اختصاصی با دکتر علیرضا کیامنش، مشاور عالی تحقیقاتی وزیر آموزش و پرورش.
- ۱۹- عبدالحسین نفیسی، هشت سال تلاش، گزارش دستاوردها، مشکلات، برنامه های آینده و چشم انداز آموزش و پرورش. وزارت آموزش و پرورش، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۸.
- ۲۰- همانجا.
- ۲۱- مصاحبه با دکتر کیامنش.
- ۲۲- طرح انتقال به آموزش متوسطه ...، ص ۴.
- ۲۳- مصاحبه با دکتر کیامنش.
- ۲۴- کلیات نظام جدید آموزش متوسطه، ص ۵۵.
- ۲۵- مصاحبه با دکتر کیامنش
- ۲۶- همان
- ۲۷- همان

شورای عالی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی